

دوران تدارک و انجام
انقلاب سوسیالیستی اکتبر

﴿۵﴾

* از: آثار منتخب لنین

* در یک جلد

* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴

* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

* بازنویس: حجت برزگر

* تاریخ پخش: ۱۳۸۴/۰۷/۳۰ (۲۲/۱۰/۲۰۰۵ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

nasim@comhem.se و melh9000@yahoo.com

فهرست

صفحه

۱۲- مارکسیسم و قیام.

۳ نامه به کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه

۱۳- وظایف انقلاب

۹ * هلاکت بار بودن سیاست سازش با سرمایه داران

۱۰ * قدرت به شوراها

۱۰ * صلح به خلقها

۱۲ * زمین به زحمتکشان

۱۲ * مبارزه علیه قحطی و پریشانی اقتصادی

۱۳ * مبارزه با ضد انقلاب ملاکین و سرمایه داران

۱۴ * تکامل مسالمت آمیز انقلاب

۱۴- اندرزهای کناره نشین

۱۵- جلسه کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات (بلشویک)

روسیه ۱۰- (۲۳) اکتبر سال ۱۹۱۷

۱۷ * قطعنامه در باره قیام مسلحانه

۱۶- نامه به اعضاء حزب بلشویکها

۱۷- نامه باعضاء کمیته مرکزی

۲۳ • زیرنویس

۲۳ • توضیحات

مارکسیسم و قیام

نامه به کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه

یکی از مغرضانه ترین و شاید هم شایعترین تحریفاتی که احزاب حکمفرمای «سوسیالیست» در مارکسیسم وارد میکنند این دروغ اپورتونیستی است که گویا تدارک برای قیام و بطور کلی قیام را بمثابه فنی تلقی کردن «بلانکیسم» است.

برنشتین پیشوای اپورتونیسم اکنون دیگر با متهم ساختن مارکسیسم به بلانکیسم اشتهاار اسفناکی برای خود کسب کرده است و اپورتونیست های فعلی با جنجال درباره بلانکیسم در ماهیت امر ذره ای «ایده های» مسکین برنشتین را نونوار نمیکند و آنها را «غنی نمیسازند».

مارکسیستها را بخاطر اینکه قیام را بمثابه فنی تلقی می کنند به بلانکیسم متهم میسازند! فاحش تر از این تحریف حقیقت یافت نمیشود زیرا هیچ مارکسیستی نمیتواند انکار نماید که مارکس با صریحترین، دقیقترین و بی چون و چراترین طرزی در این باره اظهار نظر کرده و قیام را بخصوص فِن نامیده و گفته است به قیام باید بمثابه فِن نگریست، باید نخستین موفقیت را بکف آورد و بدون قطع تعرض بر دشمن و با استفاده از سراسیمگی وی و غیره و غیره موفقیتی از پی موفقیت دیگر بکف آورد.

برای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد باید به توطئه و یا حزب متکی نگردید بلکه به طبقه پیشرو تکیه نمود. این اولاً. قیام باید به شور انقلابی مردم متکی باشد. این ثانیاً. قیام باید به آنچه نقطه تحولی در تاریخ انقلاب فرازنده متکی باشد که در آن فعالیت دسته های پیشرو مردم بحداکثر خود رسیده باشد و تزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان ضعیف و دو دل و متزلزل انقلاب از هر وقت شدیدتر باشد. اینهم ثالثاً. این سه شرط لازم طرح مسئله قیام، مارکسیسم را از بلانکیسم متمایز میسازد.

و باوجود این سه شرط نفی مسئله فِن شمردن قیام معنایش خیانت به مارکسیسم و خیانت به انقلاب است.

برای اثبات این مطلب که چرا لحظه فعلی درست همان لحظه ایست که حزب حتماً باید قیام را موضوعی بداند که سیر ابژکتیف حوادث آنرا در دستور روز قرار داده است و لذا به قیام باید بمثابه فِن نگریست شاید بهترین وسیله استفاده از شیوه قیاس و مقابله روزهای سوم و چهارم ژوئیه با روزهای سپتامبر باشد.

در روزهای سوم و چهارم ژوئیه، بدون ارتکاب گناهی در محضر حقیقت، ممکن بود مسئله را اینطور مطرح نمود: تصرف حکومت کار صحیتریست زیرا بهرحال دشمنان، ما را در هر

صورت به قیام متهم خواهند ساخت و ما را مانند قیام کنندگان قلع و قمع خواهند نمود. در آنموقع نمیشد از اینموضوع بنفع تصرف حکومت نتیجه گیری کرد زیرا برای پیروزی قیام در آن هنگام شرایط ابژکتیف وجود نداشت.

۱) طبقه پیش آهنگ هنوز با ما نبود.

هنوز ما در بین کارگران و سربازان دو پایتخت اکثریت نداشتیم. ولی اکنون در هر دو شورا چنین اکثریتی وجود دارد. این اکثریت را فقط حوادث ژوئیه و اوت و آزمایشی که برای «قلع و قمع» بلشویکها بعمل آمد و نیز تجربه غائله کورنیلف بوجود آورد.

۲) آنموقع هنوز شور انقلابی تمام مردم وجود نداشت. ولی اکنون پس از وقوع غائله کورنیلف وجود دارد. وضع ولایات و تصرف حکومت از طرف شوراها در بسیاری نقاط شاهد این مدعاست.

۳) آنموقع در بین دشمنان ما و در بین خرده بورژوازی دو دل در مقیاس سیاسی وسیع تزلزلات وجود نداشت. ولی امروز این تزلزلات دامنه عظیمی دارد: دشمن اصلی ما یعنی امپریالیسم متفق و جهانی (زیرا «متفقین در رأس امپریالیسم جهانی قرار دارند») بین جنگ تا نیل به پیروزی و صلح جداگانه برضد روسیه مردد شده است. دموکراتهای خرده بورژوازی ما، پس از اینکه آشکارا اکثریت خود را در بین مردم از دست دادند، در مقیاس عظیمی دستخوش تزلزل شدند و از بلوک یعنی ائتلاف با کادتها استنکاف ورزیدند.

۴) بهمین جهت هم اگر در روزهای ۳-۴ ژوئیه به قیام دست زده میشد اشتباه بود: ما نه از لحاظ نیروی مادی و نه از لحاظ سیاسی قادر به نگاهداری حکومت نبودیم. با اینکه پطروگراد لحظاتی در دست ما بود باز از لحاظ نیروی مادی قادر بنگاهداری حکومت نبودیم، زیرا خود کارگران و سربازان ما در آنموقع حاضر نبودند برای در دست نگاهداشتن پطروگراد بیکار نمایند و جان سپارند: آنگهنگام هنوز این «سبعیت» و این خشم و نفرت شدیدی که اکنون خواه نسبت به کرنسکی ها و خواه نسبت به تسره تلی ها و چرنف ها وجود دارد پیدا نشده بود، هنوز آزمایش پیگرد بلشویکها که با شرکت اس ارها و منشویکها انجام میگرفت، افراد ما را آبدیده نساخته بود.

از لحاظ سیاسی هم ما در روزهای ۳-۴ ژوئیه قادر بنگاهداری حکومت نبودیم، زیرا ارتش و ولایات، قبل از غائله کورنیلف، امکان داشتند به پطروگراد بتازند و می تاختند. ولی اکنون اوضاع بکلی صورت دیگری بخود گرفته است.

اکثریت طبقه یعنی پیشاهنگ انقلاب و پیشاهنگ مردم که توانائی از پی خود بردن توده ها را دارد با ماست.

اکثریت مردم با ماست، زیرا کناره گیری چرنف بهیچوجه یگانه علامت اینکه دهقانان از

بلوک اس ارها (و از خود اس ارها) زمینی عایدشان نخواهد شد، نبوده بلکه بارزترین و آشکارترین علامت آنست. و همین موضوع نکته اصلی خصلت همگانی انقلاب است. ما از مزایای موقعیت آن حزبی برخورداریم که در شرایطی که هم تمام اردوگاه امپریالیسم و هم تمام بلوک منشیوها و اس ارها دستخوش تزلزلات بیسابقه ایست، راه خود را بخوبی میداند.

پیروزی مسلم با ماست، زیرا دیگر مردم به سرحد نومییدی کامل رسیده اند و اما ما به تمام مردم راه چاره حقیقی را نشان میدهیم: ما ابتدا اهمیت رهبری خود را «در روزهای غائله کورنیلف» به تمام مردم ثابت کردیم و سپس به بلوکیستها پیشنهاد مصالحه نمودیم و از آنها جواب رد شنیدیم و این در شرایطی است که بهیچوجه تردید و تزلزل آنها قطع نمیشود.

اشتباه عظیمی بود هر آینه تصور میشد که پیشنهاد ما درباره مصالحه هنوز رد نشده است و مجلس مشاوره دموکراتیک هنوز ممکن است آنرا بپذیرد. این مصالحه ایست که از طرف یک حزب به احزاب پیشنهاد شده است؛ در غیر این صورت چنین پیشنهادی نمیتوانست انجام گیرد. احزاب آنرا رد کردند؛ مجلس مشاوره دموکراتیک فقط یک مجلس مشاوره است و لاغیر. یک نکته را نباید فراموش کرد: این مجلس نماینده اکثریت مردم انقلابی یعنی دهقانان تهیدستی که بستوه آمده اند، نیست. این مجلس نماینده اقلیت مردم است - این حقیقت عیان را نمیتوان فراموش نمود. اشتباه فاحش و کزیتینیسیم پارلمانی عظیمی بود، هرآینه ما به مجلس مشاوره دموکراتیک به چشم پارلمان مینگریستیم، زیرا اگر این مجلس خود را حتی پارلمان و پارلمان حاکمیت دار انقلاب هم بخواند باز هیچ تصمیمی اتخاذ نخواهد کرد: تصمیم را در خارج این مجلس یعنی در کویهای کارگری پطروگراد و مسکو اتخاذ خواهند کرد.

تمام مقدمات عینی قیام موفقیت آمیز برای ما فراهم است. ما از مزایای استثنائی موقعیتی برخورداریم که در آن فقط پیروزی ما در قیام قادر است به تزلزلاتی که مردم را بجان آورده و از دردناکترین مصائب عالم است پایان بخشد و فقط پیروزی ما در قیام بازی صلح جداگانه علیه انقلاب را عقیم خواهد گذارد و بدینوسیله عقیم خواهد گذارد که آشکارا صلح کاملتر و عادلانه تر و نزدیکتری را بمنفع انقلاب پیشنهاد خواهد نمود.

سرانجام فقط حزب ما با پیروزی در قیام قادر است پطروگراد را نجات دهد، زیرا اگر پیشنهاد ما در باره صلح رد شود و حتی به متارکه هم موفق نشویم، آنگاه ما «دفاع طلب» میشویم و در رأس احزاب جنگی قرار میگیریم و «جنگی»ترین حزب ها میشویم و بشیوه ای واقعاً انقلابی بجنگ می پردازیم. ما هر چه نان و هر چه چکمه است از سرمایه داران میگیریم، برای آنها ریزه نان باقی میگذاریم و بجای چکمه، چاروق بپایشان میکنیم. ما تمام نان و کفش را به جبهه میفرستیم.

آنوقت است که پطروگراد را حفظ خواهیم کرد.

منابع لازم برای جنگ واقعاً انقلابی، خواه از لحاظ مادی و خواه از لحاظ معنوی، هنوز در روسیه بینهایت عظیم است؛ ۹۹ درصد، شانس این هست که آلمانها حداقل با متارکه موافقت نمایند. و بدست آوردن متارکه هم در حال حاضر معنایش پیروزی بر تمام جهانست.

* * *

حال که به ضرورت بی چون و چرای قیام کارگران پطروگراد و مسکو برای نجات انقلاب و نجات روسیه از تقسیم «جداگانه» ایکه امپریالیست های هر دو ائتلاف در تدارک آنند، پی بردیم، باید اولاً تاکتیک سیاسی خود را در مجلس مشاوره با شرایط قیام فرازنده دمستاز نمایم و ثانیاً ثابت کنیم که ما تنها در گفتار نیست که اندیشه مارکس را درباره اینکه به قیام باید به مثابه فن نگرست، قبول داریم.

ما باید در مجلس مشاوره بیدرنگ فراکسیون بلشویکها را بهم بییونیم بی آنکه در پی تعداد باشیم و بی آنکه از باقی گذاردن متزلزلین در قرارگاه متزلزلین بهراسیم: آنها در آنجا برای امر انقلاب مفیدترند تا در قرارگاه مبارزین مصمم و فداکار.

ما باید بیانیه موجزی از طرف بلشویکها تنظیم کنیم و در آن با قطعیت هرچه تمامتر نکات زیرین را خاطر نشان سازیم: بیجا بودن نطقهای بلند بالا و بطور کلی بیجا بودن «نطق»، ضرورت اقدام فوری برای نجات انقلاب، ضرورت مطلق گسستن کامل پیوند با بورژوازی، ضرورت برکنار ساختن کامل تمامی حکومت کنونی و گسستن کامل پیوند با امپریالیستهای انگلیس و فرانسه که در تدارک تقسیم «جداگانه» روسیه هستند، ضرورت انتقال فوری تمام قدرت به دموکراسی انقلابی که بتوسط پرولتاریای انقلابی رهبری میشود.

بیانیه ما باید در عین ارتباط با مفاد طرح های برنامه نتیجه گیری زیرین را بطرز هر چه موجزتر و قاطع تری فرمولبندی کند: صلح به خلقها، زمین بدهقانان، ضبط سودهای مفتضح، جلوگیری از خرابکاریهای افتضاح آمیز سرمایه داران در رشته تولید.

هر چه بیانیه موجزتر و قاطع تر باشد بهتر است. فقط در آن باید دو نکته بسیار مهم را هم بطور روشن خاطر نشان ساخت: مردم از تزلزل بجان آمده اند، مردم از بی تصمیمی اس ارها و منشویکها جگرخون شده اند، ما پیوند خود را با این احزاب بطور قطعی میگسلیم، زیرا اینها به امر انقلاب خیانت کرده اند.

نکته دیگر: بلافاصله پس از پیشنهاد صلح بدون الحاق و بلافاصله پس از گسستن پیوند با امپریالیستهای متفق و بطور کلی با تمام امپریالیستها ما یا بیدرنگ موفق به متارکه میشویم و یا تمام پرولتاریای انقلابی برای دفاع بپا میخیزد و دموکراسی انقلابی برهبری وی به جنگی واقعاً عادلانه و واقعاً انقلابی می پردازد.

پس از اینکه ما بیانیۀ مزبور را خواندیم و از مردم دعوت کردیم بجای حرف زدن باتخاذ تصمیم پردازند و بجای قطعنامه نوشتن دست به عمل بزنند، باید تمام فراکسیون خود را به کارخانه ها و سربازخانه ها گسیل داریم: جای وی آنجاست، عصب زندگی آنجاست، سرچشمۀ نجات انقلاب آنجاست، محرک مجلس مشاورۀ دموکراتیک آنجاست.

آنجا ما باید با نطقهای آتشین و پرشوری مفاد برنامه خود را توضیح دهیم و مسئله را بدینمنوال طرح کنیم: یا تصویب کامل این برنامه از طرف مجلس مشاوره و یا قیام. حدوسطی وجود ندارد. انتظار ممکن نیست. انقلاب در معرض فناست.

با این شیوۀ طرح مسئله و با تمرکز تمام فعالیت فراکسیون در کارخانه ها و سربازخانه ها، ما لحظۀ آغاز قیام را بدرستی برخواهیم گزید.

و اما برای اینکه قیام بشیوۀ مارکسیستی یعنی بمثابه فنی تقلی شود ما باید در عین حال بدون اتلاف دقیقه ای وقت به تشکیل ستاد دسته های قیام کننده پردازیم، نیروها را تقسیم کنیم، هنگهای وفادار را به مهمترین نقاط اعزام داریم، آلسکاندرینکا را محاصره نمائیم، پتروپاولفسک را (۲۳۶) اشغال کنیم، اعضاء ستاد ارتش و حکومت را بازداشت نمائیم، برای مقابله با یونکرها و لشکر وحشی واحدهائی بفرستیم که آماده باشند جان خود را نثار کنند ولی امکان ندهند دشمن بسمت مراکز شهر پیش رود؛ ما باید کارگران مسلح را بسیج کنیم و آنها را به آخرین نبرد تا پای جان دعوت نمائیم، بفوریت مراکز تلگراف و تلفن را اشغال کنیم، ستاد قیام خودمان را در تلفن خانه مرکزی جای دهیم و تمام کارخانه ها و هنگها و مراکز مبارزۀ مسلحانه و غیره را بوسیله تلفن با آن مربوط سازیم.

البته اینها همه تقریبی و فقط برای تجسم این نکته است که در لحظۀ حاضر چنانچه قیام بمثابه فنی تلقی نشود، نمیتوان به مارکسیسم و انقلاب وفادار ماند.

ن. لنین

تاریخ نگارش: ۱۳-۱۴ سپتامبر سال ۱۹۱۷.

نخستین بار در سال ۱۹۲۱ در شماره ۲

مجله «انقلاب پرولتاری» بچاپ رسید.

وظائف انقلاب

روسیه کشوریست خرده بورژوازی. اکثریت عظیم اهالی متعلق به این طبقه است. نوسان این طبقه بین بورژوازی و پرولتاریا ناگزیر است. فقط در صورت ملحق شدن این طبقه به پرولتاریا

پیروزی انقلاب، امر صلح، آزادی و زمین دار شدن رنجبران بسهولت، با مسالمت، سریع و آرام تأمین خواهد شد.

سیر انقلاب ما این نوسان را در عمل به ما نشان میدهد. پس ما هم در مورد احزاب اس ار و منشویک دچار توهم نشویم و در راه طبقاتی پرولتاری خود ثابت قدم باشیم. فقر دهقانان تهیدست، دهشتهای جنگ، دهشتهای گرسنگی – همه اینها با وضوحی هر چه بیشتر و بیشتر صحت راه پرولتاری و لزوم پشتیبانی از انقلاب پرولتاری را به توده ها نشان میدهد.

سیر انقلاب تمام امیدواریهای «مسالمت جویانه» خرده بورژوائی را به «ائتلاف» با بورژوازی و سازش با وی و به امکان اینکه میتوان «با آرامش خاطر» در انتظار دعوت «سریع» مجلس مؤسسان نشست و غیره و غیره – بشیوه ای بی امان و با خشونت و بدون ترحم در هم میشکنند. غائله کورنیلف آخرین درس خشنی بود که در یک مقیاس وسیع گرفته شد و هزاران و هزاران درس کوچک دیگری را که در نتیجه فریب کارگران و دهقانان از طرف سرمایه داران و ملاکین و در نتیجه فریب سربازان از طرف افسران و غیره و غیره گرفته شده بود تکمیل کرد.

عدم رضایت، برآشفتگی و خشم و غضب در بین ارتش و دهقانان و کارگران شدت مییابد. «ائتلاف» اس ارها و منشویک ها و بورژوازی که همه چیز وعده میدهد و به هیچیک وفا نمیکند توده ها را عصبانی مینماید، چشم آنها را باز میکند و بسوی قیام سوقشان میدهد. اپوزیسیون دست چپها در بین اس ارها (اسپیدنف و سایرین) و منشویکها (مارتف و سایرین) شدت می یابد – و تاکنون ۴۰ درصد «شورا» و «کنگره» این احزاب را در بر گرفته است. و اما در پائین یعنی در بین پرولتاریا و دهقانان بخصوص دهقانان تهیدست اکثریت اس ارها و منشویکها «چپ» هستند.

غائله کورنیلف آموزنده است. این غائله خیلی چیزها به ما آموخته است.

نیتوان پیش بینی کرد که آیا اکنون شوراها خواهند توانست از سران اس ارها و منشویکها گام فراتر نهند و بدینطریق تکامل مسالمت آمیز انقلاب را تأمین نمایند یا اینکه باز هم درجا خواهند زد و باین ترتیب قیام پرولتاریا را ناگزیر خواهند ساخت.

پیش بینی این موضوع ممکن نیست.

وظیفه ما اینست که برای تأمین «آخرین» شانس تکامل مسالمت آمیز انقلاب هر چه از دستمان ساخته است کمک کنیم و این عمل را با تشریح برنامه خود، با توضیح جنبه همگانی آن و توضیح مطابقت مسلم آن با منافع و خواست های اکثریت عظیم اهالی، انجام دهیم. سطور زیرین آزمایشی است برای تشریح یک چنین برنامه ای.

با این برنامه بیشتر بسراغ «پائینیها» یعنی بسراغ توده ها، کارمندان، کارگران و دهقانان

برویم ولی نه فقط بسراغ کارگران و دهقانان خودی بلکه بخصوص بسراغ کارگران و دهقانان اساری، غیر حزبی ها و بیخبران برویم. بکوشیم آنها را بسطحی ارتقاء دهیم که بتوانند مستقلاً قضاوت نمایند، خودشان تصمیمات خود را مطرح سازند، از خودشان هیئت های نمایندگی به مجلس مشاوره، به شوراها و برای شرکت در حکومت بفرستند؛ آنوقت است که کار ما اعم از اینکه نتیجه مجلس مشاوره هر چه باشد به هدر نخواهد رفت. آن وقت است که کار ما، هم برای مجلس مشاوره بدرد خواهد خورد، هم برای انتخابات مجلس مؤسسان و هم بطور کلی برای هرگونه فعالیت سیاسی.

زندگی صحت برنامه و تاکتیک بلشویکی را به ما می آموزد. از ۲۰ آوریل تا غائله کورنیلف چه اندک گذشت و چه بسیار رخ داد. تجربه توده ها، تجربه طبقات ستمکش طی این مدت مطالب بسیار زیادی به آنان آموخت و سران اس ارها و منشویک ها بکلی از توده ها جدا شدند. این همان چیزست که چگونگی آن با تنظیم یک برنامه کاملاً مشخص، به نسبتی که بتوانیم جریان بحث آنرا باطلاع توده ها برسانیم، به بهترین وجهی معلوم خواهد شد.

هلاکتبار بودن سیاست سازش

با سرمایه داران

۱. ابقاء نمایندگان بورژوازی بر سر حکومت، ولو عده آنها هم زیاد نباشد؛ ابقاء کورنیلویست های آشکاری نظیر ژنرال آلکسیف، ژنرال کلمبفسکی، ژنرال باگراتیون، ژنرال گاگارین و غیره یا کسانی نظیر کرنسکی که زبونی کامل خود را در مقابل بورژوازی و نیز استعداد خود را در عمل کردن بشیوه بناپارتمس ثابت کرده اند. - معنایش اینستکه از یکطرف برای بروز قحطی و فلاکت حتمی اقتصادی که سرمایه داران عمداً آنرا تسریع و تشدید میکنند و از طرف دیگر برای فلاکت جنگی امکان کامل فراهم سازیم، زیرا ارتش از فرماندهی خود بیزار است و نمیتواند با شور و شوق در جنگ امپریالیستی شرکت کند. علاوه بر این چنانچه ژنرالها و افسران کورنیلویست بر سر کار باقیمانند بدون شک همانطور که در گالیسی و ریگا عمل کردند جبهه را عمداً بروی آلمانها خواهند گشود. جلوگیری از این عمل فقط در صورت تشکیل یک دولت جدید و بر مبنای جدیدی که ذیلاً شرح آن خواهد رفت امکان پذیر است. پس از آنچه که از بیستم آوریل به بعد دیده ایم ادامه هرگونه سیاست سازش با بورژوازی از طرف اس ارها و منشویکها، نه فقط اشتباه بلکه خیانت آشکار به مردم و انقلاب است.

قدرت به شوراها

۲. تمام قدرت در کشور باید بر اساس برنامه معینی منحصرأ به نمایندگان شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان واگذار گردد و حکومت در مقابل شوراها مسئولیت تام داشته باشد. هم برای در نظر گرفتن تمام تجارب مردم طی هفته های اخیر انقلاب که هفته های بخصوص پرمضمونی بوده است و هم برای برطرف ساختن بیعدالتی های فاحشی که در برخی نقاط کماکان ادامه دارد _ (عدم مراعات تناسب و عدم تساوی در انتخابات و غیره) باید بیدرنگ انتخابات شوراها تجدید شود.

در نقاطیکه هنوز مؤسسات از طریق دموکراتیک انتخاب شده وجود ندارد و نیز در ارتش تمام قدرت باید منحصرأ به شوراهای محلی و کمیسرهای منتخب آنها و سایر مؤسسات فقط انتخابی واگذار گردد.

باید بدون چون و چرا و در همه جا، با پشتیبانی کامل دولت، مسلح ساختن سپاهیان از کارگران و افراد انقلابی یعنی کسانیکه استعداد خود را عملاً با سرکوب کورنیلیویستها بشوت رسانده اند، عملی گردد.

صلح بخلقها

۳. دولت شوروی باید بی درنگ به تمام ملل داخل در جنگ (یعنی در آن واحد هم به حکومت های آنها و هم به توده های کارگر و دهقان) پیشنهاد انعقاد فوری قرارداد صلح عمومی بر اساس دموکراتیک و نیز متارکه فوری (ولو برای ۳ ماه) بدهد.

شرط عمده یک صلح دموکراتیک امتناع از الحاق طلبی (اشغالگری) است _ ولی نه باین معنای نادرست که تمام دولتها از دست داده ها را باز گردانند بلکه باین یگانه معنای صحیح که هر ملیتی بدون هیچ استثنائی، خواه در اروپا باشد و خواه در مستعمرات، آزادی و امکان بدست آورد تا خود تصمیم گیرد آیا دولت جداگانه ای تشکیل دهد یا در قلمرو کشوری دیگر وارد شود.

و اما دولت شوروی با پیشنهاد شرایط صلح باید خود بی درنگ با اجرای عملی آنها یعنی بانتشار و فسخ آن قراردادهای سری بپردازد که تاکنون هم ما پای بند آنها هستیم و تزار عاقد آنهاست و بسرمايه داران روس وعده غارت ترکیه و اتریش و غیره را میدهد. سپس ما موظفیم شرایط اوکرائینها و فنلاندیها را فوراً بپذیریم و آزادی کامل آنها و نیز کلیه اقوام غیر روس ساکن این سرزمین را تا حد آزادی جدا شدن، تأمین نمائیم و همین موضوع را در مورد

تمام ارمنستان نیز عملی سازیم و متعهد شویم این سرزمین و نیز اراضی ترکیه و غیره را که تحت اشغال ما است تخلیه کنیم.

یک چنین شرایطی از طرف سرمایه داران خیراندیشانه تلقی نخواهد شد ولی از طرف مردم کلیه کشورها با چنان علاقه عظیمی تلقی خواهد شد و چنان انفجار تاریخی – جهانی عظیمی از شور و هیجان بوجود می آورد و آتش خشم همگانی را نسبت به تمديد جنگ چنان شعله ور میسازد که با احتمال قوی ما بلافاصله به برقراری متارکه و جلب موافقت با شروع مذاکرات صلح موفق میگردیم. زیرا انقلاب کارگری، علیه جنگ، بطور دفع ناپذیری در همه جا شدت می یابد و آنچه قادر پیش راندن این انقلاب است عبارت پردازی درباره صلح (که مدتهاست تمام دول امپریالیستی، و از آنجمله دولت کرنسکی ما، کارگران و دهقانان را بوسیله آن فریب میدهند) نیست بلکه قطع علاقه با سرمایه داران و پیشنهاد صلح است.

اگر آنچه کمتر از همه احتمال می رود روی دهد یعنی هیچیک از دول محارب حتی متارکه را هم نپذیرد، آنگاه جنگ از طرف ما، واقعاً اجباری و واقعاً عادلانه و تدافعی خواهد شد. اگر پرولتاریا و دهقانان تهیدست تنها باین نکته هم پی برند، آنگاه روسیه از لحاظ نظامی نیز بمراتب نیرومندتر خواهد شد، بخصوص پس از آنکه با سرمایه داران غارت کننده مردم هم، هرگونه پیوندی گسسته شود. در چنین صورتی بدیهی است که جنگ از طرف ما، عملاً و نه لفظاً، جنگ باتفاق طبقات ستمکش کلیه کشورهای، جنگ باتفاق مردم ستمکش تمام جهان خواهد بود.

ضمناً باید مردم را از آن ادعای سرمایه داران برحذر داشت که گاهی افراد بکلی مرعوب و خرده بورژواها تسلیم آن میشوند و حاکی از آنستکه گویا سرمایه داران انگلیس و غیره در صورت قطع اتحاد کنونی غارتگرانه ما با آنها قادر خواهند بود به انقلاب روس زیان فاحشی رسانند. این ادعا سرپا کذب است زیرا «پشتیبانی مالی متفقین» که موجب افزایش ثروت بانکداران است کارگران و دهقانان روس را فقط آنطور «نگاه میدارد» که طناب دار شخص دار زده را. در روسیه غله، نفت، زغال و آهن بحد کافی وجود دارد و برای توزیع صحیح این محصولات فقط باید گریبان خود را از شر ملاکین و سرمایه داران که مردم را غارت میکنند خلاص نمائیم. و اما در مورد تهدید مردم روس به جنگ که از طرف متفقین کنونی وی احتمال آن می رود، باید گفت که فرض اینکه گویا فرانسویها و ایتالیاییها میتوانند سپاهیان خود را به سپاهیان آلمان ملحق سازند و آنها را برضد روسیه که پیشنهاد صلح عادلانه نموده گسیل دارند – فرض بکلی پوچی است و اما انگلستان و آمریکا و ژاپن اگر هم به روسیه اعلان جنگ بدهند (که در اینصورت به منتها درجه دچار مشکلات خواهند شد، خواه از لحاظ اینکه چنین جنگی در بین توده ها بهیچوجه وجهه ای ندارد و خواه از لحاظ اینکه منافع

مادی سرمایه داران این کشورها بخاطر تقسیم آسیا و بویژه غارت چین با یکدیگر تباین دارد) باز هم نمیتوانند یک صدم آن زیان و مصائبی را به روسیه وارد آورند که جنگ با آلمان و اتریش و ترکیه باین کشور وارد میسازد.

زمین به زحمتکشان

۴. دولت شوروی باید بیدرنگ مالکیت خصوصی بر زمین های ملاکان را بلاعوض ملغی اعلام دارد و این زمینها را در اختیار کمیته های دهقانان بگذارد تا زمانیکه مجلس مؤسسان در این باره تصمیم بگیرد. ابزار و آلات کشاورزی ملاکان نیز باید در اختیار همین کمیته ها گذارده شود تا بدون چون و چرا در نوبه اول و مجاناً برای استفاده در دسترس دهقانان تهیدست قرار گیرد.

این اقدامات که مدتهاست اکثریت عظیم دهقانان چه در قطعهنامه های کنگره های خود و چه در صدها دستورنامه ای که از محل های خود میفرستند، اجرای آنها مطالبه مینمایند (چنانچه ضمناً از مجموعه دویست و چهل و دو دستورنامه منتشره در روزنامه «ایزوستیا») ارگان شورای نمایندگان دهقانان نیز مشهود است) ضرورت حتمی و تأخیر ناپذیر دارد. در این مورد هیچگونه دفع الوقت که دهقانان در دوران کابینه «اتتلافی» از آن آسیب فراوان دیده اند، پذیرفته نیست.

هر دولتی که در اجرای این اقدامات تأخیر ورزد، باید دولت ضد مردم و سزاوار برافتادن و سرکوب شدن بتوسط قیام کارگران و دهقانان اعلام گردد. و برعکس فقط دولتی که این اقدامات را عملی نماید دولت تمام مردم خواهد بود.

مبارزه علیه قحطی و پریشانی اقتصادی

۵. دولت شوروی باید بیدرنگ در سراسر کشور کنترل کارگری بر تولید و مصرف را معمول دارد. بدون این عمل، همانطور که تجربه از ۶ ماه مه به بعد نشان داده است، تمام وعده های اصلاحات و تلاش هائیکه برای اجرای آن بعمل می آید فاقد قوه اجراء بوده و هفته به هفته قحطی و فلاکت بیسابقه متفقاً کشور را بیشتر تهدید خواهد کرد.

باید بانکها و مؤسسات بیمه و نیز مهمترین بخشهای صنایع (نفت، ذغال سنگ، فلز سازی، قند و غیره) بیدرنگ ملی گردند و بموازات آن اسرار بازرگانی بدون قید و شرط لغو شود و اقلیت ناچیز سرمایه داران که با دریافت سفارشات دولتی بر ثروت خود میافزایند و از زیر بار

حساب دادن و مالیات بندی منصفانه بر عوائد و اموال خود شانه خالی میکنند، تحت نظارت دائمی کارگران و دهقانان قرار گیرند.

این اقدامات که با اجرای آن پیشیزی از اموال دهقانان میانه حال، قزاقها و پیشه وران کوچک گرفته نمیشود، بدون شک برای تقسیم موزون سنگینی بار جنگ اقداماتی منصفانه بوده و برای مبارزه با قحطی جنبه تأخیر ناپذیر دارد. تنها با لگام زدن بر جیب کنهای سرمایه دار و خاتمه دادن به خرابکاری آنها در مورد وقفه عمدی در تولید، میتوان بافزایش قدرت تولیدی کار و معمول نمودن کار موظف همگانی و مبادله صحیح غله در مقابل محصولات صنعتی و بازگرداندن میلیاردها اسکناس مخفی شده از طرف توانگران بخزانۀ دولت نائل آمد.

بدون چنین اقداماتی الغاء بلاعوض مالکیت بر زمینهای ملاکان نیز غیرممکن است زیرا قسمت اعظم زمینهای ملاکان در بانکها برهن گذارده شده و منافع ملاکان و سرمایه داران بطور ناگسستنی با یکدیگر درآمیخته است.

در آخرین قطعنامه شعبه اقتصادی کمیته اجرائیه مرکزی شوراهای کشوری نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان روسیه (منتشره در «رابوچایا گازتا» شماره ۱۵۲) نه فقط «هلاکتبار بودن» اقدامات دولت (نظیر ترقی نرخ غله بمنظور غنی ساختن ملاکین و کولاکها) و نه فقط «فاکت خمود مطلق ارگانهای مرکزی تنظیم امور اقتصادی که در جنب دولت تشکیل شده است» بلکه حتی «نقض قوانین» از طرف این دولت نیز مورد اعتراف است. این اعتراف احزاب حاکمه اس ار و منشویک بار دیگر تمام ماهیت تبهکارانه سیاست سازش با بورژوازی را به ثبوت میرساند.

مبارزه با ضد انقلاب ملاکین

و سرمایه داران

۶. عصیان کورنیلف و کالدین مورد پشتیبانی تمام طبقۀ ملاکان و سرمایه داران و بر رأس آنها حزب کادتها (حزب «آزادی خلق») بود. این موضوع اکنون با فاکت های منتشره در روزنامه «ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی» کاملاً به ثبوت رسیده است.

ولی نه برای سرکوب کامل این ضد انقلاب و نه حتی برای تحقیق در اطراف این قضیه هیچگونه اقدامی بعمل نیامده است و بدون انتقال قدرت حاکمه بدست شوراها هیچ اقدام جدی نمیتواند بعمل آید. هیچ کمیسیونی بدون در دست داشتن قدرت دولتی قادر بانجام تحقیق کامل و بازداشت مقصرین و غیره نیست. فقط دولت شوروی است که میتواند و باید این کار را انجام دهد. فقط این دولت میتواند با بازداشت ژنرالهای کورنیلفی و سلسله جنبانان ضد انقلاب

بورژوازی (گوچکف، میلیوکف، ریابوشینسکی، ماکلاکف و شرکاء)، با برهم زدن مجامع ضد انقلابی (دومای دولتی، اتحادیه های افسران و غیره)، با قرار دادن اعضاء آنها تحت نظارت شوراهای محلی و با انحلال و واحدهای ضد انقلابی، روسیه را از تکرار ناگزیر تشبثات «کورنیلفی» مصون دارد.

فقط این دولت میتواند برای تحقیق کامل و علنی پرونده کورنیلفی ها و کلیه پرونده های دیگر، ولو اینکه اقامه کننده دعوا بورژوازی باشد، کمیسیون تشکیل دهد و فقط در صورت تشکیل یک چنین کمیسیونی است که حزب بلشویکها، از جانب خود، کارگران را به اطاعت کامل از آن و مساعدت بدان دعوت خواهد کرد.

فقط دولت شوروی میتواند علیه این بیعدالتی فاحش یعنی علیه اینموضوع که سرمایه داران به کمک میلیونهای غارت شده از مردم چاپخانه های بزرگ و اکثر روزنامه ها را بتصرف خود در آورده اند با احراز موفقیت مبارزه کند. باید روزنامه های ضد انقلابی بورژوازی («رچ»، «روسکویه اسلووا» و غیره) توقیف گردند، چاپخانه های آنها ضبط شود، انتشار آگهی های خصوصی در روزنامه ها انحصار دولت گردد و در روزنامه دولتی که از طرف شوراها منتشر میگردد و حقیقت را بااطلاع دهقانان میرساند درج شود. تنها بدینطریق میتوان و باید حربۀ نیرومند دروغ پردازی و افتراگوئی بی کیفی، این وسیله فریب مردم، گمراه ساختن دهقانان و تدارک ضد انقلاب را از چنگ بورژوازی بیرون کشید.

تکامل مسالمت آمیز انقلاب

۷. دموکراسی روسیه، شوراها و احزاب اس ار و منشویک اکنون برای فراهم ساختن موجبات دعوت مجلس مؤسسان در سر موعد مقرر و بدون دفع الوقت های جدید و نیز برای مصون داشتن کشور از خطر فلاکت جنگی و اقتصادی و تأمین تکامل مسالمت آمیز انقلاب، با امکانی روبرو میشوند که در تاریخ انقلابها فوق العاده بندرت دست میدهد.

اگر شوراها اکنون برای عملی ساختن برنامه فوق الذکر قدرت دولتی را تماماً و منحصراً بدست خود گیرند، نه تنها از پشتیبانی نه دهم اهالی روسیه یعنی طبقه کارگر و اکثریت عظیم دهقانان بلکه از بزرگترین شور و شوق انقلابی ارتش و اکثریت مردم یعنی همان شوروشوقی که بدون آن غلبه بر قحطی و جنگ محال است، نیز برخوردار میگرددند.

اگر شوراها از خود تزلزل نشان نمیدادند، اکنون سخنی هم از هیچگونه مقاومت در برابر آنها نمیتوانست در میان باشد. هیچ طبقه ای جرئت ندارد علیه شوراها به قیام برخیزد و ملاکین و سرمایه داران که از غائلۀ کورنیلف درس عبرت گرفته اند در مقابل اتمام حجت

شوراها با مسالمت به تسلیم قدرت تن در خواهند داد. برای اینکه بتوان بر مقاومت سرمایه داران علیه برنامه شوراها غالب آمد کافیست استثمارگران تحت نظارت کارگران و دهقانان قرار گیرند و در مورد متمردين مجازاتهای از قبیل ضبط کلیه اموال توأم با بازداشت کوتاه مدت معمول گردد.

شوراها با بدست گرفتن تمام قدرت، می توانند هنوز هم — که احتمال می رود آخرین شانس آنها باشد — تکامل مسالمت آمیز انقلاب، انتخاب مسالمت آمیز نمایندگان مردم از طرف خود مردم، مبارزه مسالمت آمیز احزاب در داخل شوراها، آزمایش برنامه احزاب مختلف در جریان عمل و انتقال مسالمت آمیز قدرت از یک حزب به حزب دیگر را تأمین نمایند.

اگر این امکان از دست داده شود، آنگاه چنانچه تمامی سیر تکامل انقلاب، از جنبش ۲۰ آوریل گرفته تا غائله کورنیلف، نشان میدهد وقوع جنگ داخلی کاملاً شدیدی بین بورژوازی و پرولتاریا ناگزیر خواهد بود. فلاکت حتمی وقوع این جنگ را نزدیک خواهد کرد. این جنگ چنانکه تمام اطلاعات و ملاحظاتی که در دسترس عقل بشر است حکم میکند باید بمنظور اجرای برنامه فوق الذکر به پیروزی کامل طبقه کارگر و پشتیبانی دهقانان تهیدست از این طبقه پایان یابد، ولی این جنگ در عین حال ممکن است بسیار پرمشقت و خونین باشد و به بهای جان دهها هزار ملاک و سرمایه دار و افسران متمایل به آنها تمام شود. پرولتاریا برای نجات انقلاب که نیل به آن در خارج از برنامه مذکور امکان پذیر نیست از هیچ قربانی رویگردان نخواهد بود. ولی اگر شوراها آخرین شانس را که در مورد تکامل مسالمت آمیز انقلاب برای آنها وجود دارد به بوته آزمایش گذارند پرولتاریا با تمام قوا آنها را پشتیبانی خواهد نمود.

در تاریخ ۹ و ۱۰ اکتبر سال ۱۹۱۷ در

شماره های ۲۰ و ۲۱ روزنامه «رابوچی پوت»

بامضاء ن. ک. بچاپ رسید.

۱۴- اندرزه‌های کناره نشین

من این سطور را در هشتم اکتبر می نویسم و امید زیادی ندارم که نهم اکتبر بدست رفقای پطروگراد برسد. احتمال می رود که این نامه دیر برسد، زیرا مؤعد تشکیل کنگره شوراهاى شمال برای دهم اکتبر تعیین شده است با این حال من بدین فرض به ارسال «اندرزه‌های کناره نشین» خود اقدام میکنم که برآمد محتمل کارگران و سربازان پطروگراد و تمام «حوالی» بزودی شروع خواهد شد ولی هنوز شروع نشده است.

اینکه تمام قدرت باید بدست شوراها بیفتد، موضوعیست واضح و نیز باید برای هر بلشویکی مسلم باشد که حکومت انقلابی پرولتاریائی (یا بلشویکی – این دو امروز یک مفهوم است) از همدردی عظیم و پشتیبانی بیدریغ تمام رنجبران و استثمار شونگان در کلیه کشورهای جهان عموماً و منجمله در کشورهای محارب و خصوصاً در بین دهقانان روس، برخوردار است. به مکث در روی این حقایق بر همه معلومی که مدتهاست به ثبوت رسیده حاجتی نیست.

باید در روی نکته ای مکث کرد که مشکل بتوان گفت برای همه رفقا کاملاً واضح باشد و آن اینکه: انتقال قدرت حاکمه به شوراها اکنون معنایش عملاً قیام مسلحانه است. ظاهراً این موضوع باید بدیهی باشد ولی همه در این باره تعمق نکرده و تعمق نمیکنند. روی برتافتن از قیام مسلحانه امروز معنایش روی برتافتن از شعار عمده بلشویسم (تمام قدرت بدست شوراها) و بطور کلی از تمام انترناسیونالیسم انقلابی پرولتاری است.

ولی قیام مسلحانه نوع مخصوصی از مبارزه سیاسی است که تابع قوانین مخصوصی میباشد و در آن باید بدقت تعمق نمود. این حقیقت را کارل مارکس با ذکر اینکه «قیام» مسلحانه «هم مانند جنگ یک فن است» با وضوح شگرفی بیان نموده است.

بین قواعد عمده این فن مارکس نکات زیرین را ذکر می کند:

۱) با قیام هرگز بازی نکنید و هنگامی که شروع کردید عقیده راسخ داشته باشید که باید تا آخر رفت.

۲) باید در محل قطعی و در لحظه قاطع تفوق قوا داشت زیرا در غیر اینصورت دشمن که دارای آمادگی و سازمان بهتری است قیام کنندگان را نابود خواهد کرد.

۳) چون قیام شروع شد باید با قطعی هر چه تمامتر حتماً و بی چون و چرا بتعرض پرداخت. «دفاع، مرگ قیام مسلحانه است».

۴) باید کوشید خصم را غافلگیر ساخت و لحظه ای را بدست آورد که سپاهیان پراکنده است.

۵) باید هر روز (و میتوان گفت: هر ساعت، چنانچه پای یک شهر در میان باشد) به کامیابیهائی ولو کوچک نائل آمد و بدینطریق بهر قیمتی شده «تفوق روحی» را حفظ کرد.

مارکس درسهای تمام انقلابها را در مورد قیام مسلحانه با سخنان «دانتون بزرگترین استاد تاکتیک انقلابی در تاریخ تلخیص نمود که می گوید: تهور، تهور، و باز هم تهور».

این سخنان با درنظر گرفتن شرایط روسیه و اکتبر سال ۱۹۱۷ معنایش چنین است: تعرض همزمان و هر چه ناگهانی تر و سریع تر به پطروگراد که حتماً هم از داخل و هم از خارج، هم از محلات کارگری، هم از فنلاند، هم از ره ول و هم از کرونشتات، انجام گیرد، تعرض تمام ناوگان دریائی، تمرکز قوای با تفوق عظیم در مقابل ۱۵-۲۰ هزار تن (و شاید بیشتر) «گارد

بورژوازی» (یونکرها) و «لشکریان واندی» (بخشی از واحدهای قزاق) و غیره. سه نیروی عمده ما: ناوگان دریائی، کارگران و واحدهای ارتش بقسمی ترکیب شوند مراکز زیرین حتماً اشغال شوند و ببهای هر تلفاتی حفظ گردند: الف) تلفن؛ ب) تلگراف؛ ج) ایستگاههای راه آهن؛ د) پلها در درجه اول.

برگزیدن با عزمتترین عناصر («ضربه کاران» ما، جوانان کارگر و نیز بهترین ملوانان) و تشکیل دسته های کوچکی از آنان برای اشغال مهمترین مراکز و برای شرکت در همه جا و در تمام عملیات مهم، مثلاً:

محاصره و قطع رابطه پطروگراد، تصرف آن با حمله مرکب ناوگان دریائی، کارگران و سپاهیان – این وظیفه ایست که مستلزم مهارت و تهور سه باره است.

تشکیل دسته هائی از بهترین افراد کارگران مجهز به تفنگ و بمب برای تعرض و محاصره «مراکز» دشمن (مدارس افسری، تلگراف و تلفن و غیره) با شعار: مرگ تا آخرین نفر ولی راه ندادن بدشمن.

امیداریم در صورت تصمیم به تعرض، رهبران وصایای سترگ دانتون و مارکس را با احراز موفقیت بکار بندند.

خواه موفقیت انقلاب روس و خواه انقلاب تمام جهان وابسته بیک مبارزه دو سه روزه است.

در تاریخ ۸ (۲۱) اکتبر سال ۱۹۱۷ برشته
 تحریر در آمد و برای نخستین بار ۷ نوامبر
 سال ۱۹۲۰ در شماره ۲۵۰ روزنامه «پراودا»
 با امضاء کناره نشین بچاپ رسید.

۱۵- جلسه کمیته مرکزی حزب

کارگر سوسیال دموکرات

(بلشویک) روسیه

۱۰ (۲۳) اکتبر سال ۱۹۱۷ (۲۳۷)

۲

قطعنامه در باره قیام مسلحانه

کمیته مرکزی تصدیق میکند که خواه وضعیت بین المللی انقلاب روس (قیام در نیروی

دریائی آلمان که بارزترین نشانه اوج گرفتن انقلاب سوسیالیستی جهانی در سراسر اروپاست و سپس خطر انعقاد صلح بین امپریالیستها بمنظور اختناق انقلاب در روسیه) و خواه وضعیت جنگ (تصمیم مسلم بورژوازی روس و کرنسکی و شرکاء برای تسلیم پطروگراد به آلمانها)، — و خواه اکثریت بدست آوردن حزب پرولتاریا در شوراها — همه اینها توأم با قیامهای دهقانان و متوجه شدن اعتماد مردم به حزب ما (انتخابات در مسکو) و بالاخره تدارک مسلم برای دومین غائله کورنیلفی (بیرون بردن سپاهیان از پطروگراد، احضار قزاقها به پطروگراد، محاصره مینسک با نیروی قزاقها و غیره) — تمام اینها قیام مسلحانه را در دستور روز قرار میدهد. بنابراین کمیته مرکزی با تصدیق اینکه قیام مسلحانه امریست ناگزیر و موجبات آن کاملاً فراهم شده است، به تمام سازمانهای حزب تکلیف مینماید این موضوع را ملاک عمل خویش قرار دهند و در بحث و حل کلیه مسائل عملی (تشکیل کنگره شوراها، منطقه شمال، بیرون بردن نیروها از پطروگراد، برآمدهای اهالی مسکو و مینسک و غیره) از این نظر پیروی کنند.

برای نخستین بار در سال ۱۹۲۲ در

شماره ۱۰ مجله «پرولتارسکایا رولوسیا»

بچاپ رسید.

۱۶- نامه باعضاء حزب

بلشویکها (۲۳۸)

رفقا! من هنوز امکان نیافته ام روزنامه های چهارشنبه ۱۸ اکتبر پطربورگ را دریافت دارم. هنگامیکه متن کامل اظهارات کامنف و زینوویف مندرجه در روزنامه غیر حزبی «نوویا ژیزن» را بوسیله تلفن به من اطلاع دادند، بهیچوجه نمی خواستم آنرا باور کنم. ولی جایی برای شک و تردید باقی نماند و من ناچارم از فرصت استفاده کنم تا این نامه را برای پنجشنبه شب یا جمعه صبح باعضاء حزب برسانم، زیرا سکوت در برابر یک چنین پیکار شکنی بیسابقه در حکم ارتکاب جرم است.

هر قدر یک مسئله عملی دارای جنبه جدیتری باشد و هر قدر افرادی که مرتکب پیکارشکنی میشوند مسئولیتدارتر و «برجسته تر» باشند بهمان نسبت این پیکارشکنی خطرناکتر میشود، بهمان نسبت باید با قطعیت بیشتری پیکار شکنان را طرد کرد و بهمان نسبت ابراز تزلزل و تردید در اینمورد بخاطر فی المثل «خدمات» گذشته پیکارشکن — نابخشودنی تر است.

درست فکر کنید! در محافل حزبی همه میدانند که حزب از ماه سپتامبر در اطراف مسئله

قیام به بحث مشغولست. ولی هیچکس در باره هیچ گونه نامه یا ورقه ای از طرف هیچیک از افراد نامبرده حتی سخنی هم نشنیده است! اکنون که میتوان گفت ما در آستان تشکیل کنگره شوراها قرار داریم، دو تن از بلشویکهای برجسته به مخالفت با اکثریت و بدون شک به مخالفت با کمیته مرکزی برخاسته اند. اینموضوع آشکارا گفته نشده است و همین هم زیان کار را بیشتر میکند، زیرا سخن گفتن با کنایه و اشاره خطرناکتر است.

از متن اظهارات کامنف و زینوویف کاملاً واضحست که آنها با کمیته مرکزی مخالفت کرده اند، زیرا در غیر اینصورت اظهارات آنها بیمعنی است. ولی گفته نشده است با کدام قرار کمیته مرکزی مخالفت کرده اند.

چرا؟

علت واضحست: زیرا کمیته مرکزی آنرا منتشر نکرده است.

و اما این عمل چه نتیجه ای بار آورد؟

در آستان روز بحرانی ۲۰ اکتبر، دو تن از «بلشویکهای برجسته»، در مورد مهمترین مسئله حاد روز، در جرائد غیر حزبی و آنها در روزنامه ایکه در مسئله مزبور دوش بدوش بورژوازی علیه حزب کارگر گام برمیدارد، در یک چنین روزنامه ای، به قرار منتشر نشده مرکز حزب حمله میکنند!

اینکه هزار بار ردیلا نه تر و یکمیلیون بار زیانبخش تر از برآمدهائیست که مثلاً پلخانف در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷ در روزنامه های غیر حزبی میکرد و به آن شدت مورد تقبیح حزب قرار میگرفت! و حال آنکه آنزمان فقط موضوع انتخابات در میان بود ولی اکنون موضوع قیام برای بکف آوردن زمام حکومت درمیانست!

آنوقت در مورد یک چنین مسئله ای، آنها پس از اتخاذ تصمیم از طرف مرکز، در برابر انظار رودزیانکوها و کرنسکی ها، در یک روزنامه غیر حزبی با این تصمیم منتشر نشده مخالفت میکنند _ آیا عملی خیانت آمیزتر و پیکار شکنانه تر از این میتوان تصور نمود؟

من برای خود ننگ میدانستم اگر بخاطر دوستی سابق با این رفقای سابق در تقبیح آنها دچار تردید میشدم. من صریح میگویم که این دو نفر را دیگر رفیق خود نمیدانم و با تمام قوا در برابر کمیته مرکزی و کنگره برای اخراج هر دوی آنها از حزب خواهم کوشید.

زیرا هر آینه با قرارهای منتشر نشده مرکز، پس از اینکه به تصویب رسید، در جرائد غیر حزبی مخالفت شود و در صفوف مبارزین تزلزل و آشفته فکری راه یابد، حزب کارگر که زندگی بیش از پیش با قیام روبرویش میسازد، قادر به حل این مسئله دشوار نخواهد بود.

بگذار آقایان زینوویف و کامنف حزبی از خود مرکب از دهها تن سراسیمه یا نامزاد نمایندگی مجلس مؤسسان تأسیس نمایند. کارگران به چنین حزبی نخواهند رفت، زیرا نخستین

شعار آن چنین خواهد بود:

«باعضاء کمیته مرکزی که در جلسه کمیته مرکزی در مسئله مربوط به پیکار قطعی شکست میخورند، اجازه داده میشود، در جرائد غیر حزبی، قرارهای منتشر نشده حزب را مورد حمله قرار دهند».

بگذار آنها برای خود چنین حزبی تشکیل دهند؛ حزب کارگری بلشویک ما از این کار فقط برد خواهد کرد.

وقتی تمام اسناد منتشر شود، پیکار شکنی زینوویف و کامنف بسی واضحتر از این آشکار خواهد شد. عجالتاً بگذار کارگران این مسئله را مطرح نمایند:

«فرض کنیم هیئت مدیره اتحادیه کشوری کارگران روسیه پس از بحث و مذاکره یکماهه و با اکثریت ۸۰ درصد اینطور تصمیم گرفت که باید برای یک اعتصاب تدارک دیده شود ولی نه در باره مؤعد آن و نه درباره هیچ چیز دیگر فعلاً مطلبی منتشر نگردد. فرض کنیم دو تن از اعضاء آن که کاذبانه خود را در پس پرده «عقیده مخصوص» پنهان داشته اند پس از اتخاذ تصمیم، نه تنها در بین گروههای محلی بنوشتن مطالبی درباره تجدید نظر در تصمیم مزبور پرداختند، بلکه انتشار نامه های خود را در روزنامه های غیر حزبی نیز مجاز دانستند. بالاخره فرض کنیم که خود آنها نیز در روزنامه های غیر حزبی تصمیم مزبور را، با اینکه هنوز منتشر نشده، مورد حمله قرار دادند و اعتصاب را در برابر سرمایه داران بباد هجوم گرفتند. حال سؤال میشود: آیا کارگران برای اخراج اینقبیل پیکار شکنان از صفوف خود تردیدی بخود راه خواهند داد؟»

* * *

و اما در مورد مسئله قیام در حال حاضر که دیگر چیزی به ۲۰ اکتبر نمانده است، باید متذکر شوم که از دور نمیتوانم قضاوت کنم که اظهارات پیکار شکنان در روزنامه غیر حزبی تا چه حد کار را خراب کرده است. شکی نیست که عملاً زیان بسیار بزرگی وارد آمده است. برای اصلاح امر باید مقدم بر هر چیز با اخراج پیکار شکنان وحدت جبهه بلشویکی را مجدداً برقرار ساخت.

ضعف براهین مسلکی برضد قیام، هر قدر ما این براهین را بیشتر آفتابی کنیم، واضحتر خواهد شد. چند روز پیش من در این باره مقاله ای برای روزنامه «رابوچی پوت» فرستادم و اگر هیئت تحریریه درج آنرا ممکن نداند، لابد اعضاء حزب با دستنویس آن آشنا خواهند شد (۱۷*).

این براهین باصطلاح «مسلکی» در دو نکته خلاصه میشود: اولاً «بانتظار» مجلس مؤسسان نشستن. صبر کنیم، شاید به مقصد برسیم – اینست تمام برهان. انشاءاله با گرسنگی و ویرانی و بستوه آمدن سربازان و اقدامات رودزیانکوها برای تسلیم پطروگراد به آلمانها و اخراج دستجمعی کارگران از کارخانه ها به مقصد خواهیم رسید.

شاید و انشاءاله – تمام نیروی این برهانست.

ثانیاً بدبینی پر قیل و قال. بورژوازی و کرنسکی وضعشان از هر جهت بسیار خوبست ولی وضع ما از هر جهت بداست. سرمایه داران همه کارهای خود را بطرز شگرفی مرتب کرده اند ولی کارگران وضعشان از هر جهت بداست. «بدبینان» درباره جنبه نظامی قضیه نعره میزنند، ولی «خوشبینان» سکوت مینمایند، زیرا فاش کردن برخی مطالب در برابر رودزیانکو و کرنسکی مشکل برای کسی جز پیکارشکنان مطبوع باشد.

موقع دشوار است. وظیفه سنگین است. خیانت عظیم است.

ولی با تمام این احوال وظیفه اجرا خواهد شد، کارگران صفوف خود را فشرده خواهند ساخت، قیام دهقانان و ناشکیبی برون از حد سربازان در جبهه، کار خود را خواهد کرد! صفوف خود را فشرده تر سازیم، – پرولتاریا باید پیروز گردد!!

ن. لنین

تاریخ نگارش ۱۸ (۳۱) اکتبر سال ۱۹۱۷.

نخستین بار در اول نوامبر سال ۱۹۲۷

در شماره ۲۵۰ روزنامه «پراودا» بچاپ رسید.

۱۷_ نامه باعضاء کمیته مرکزی

رفقا!

من این سطور را عصر روز بیست و چهارم مینویسم، اوضاع بینهایت بحرانیست. مثل روز روشن است که اکنون دیگر تأخیر در قیام حقیقتاً برابر با مرگ است.

بجرت تمام به رفقا اطمینان میدهم که اکنون دیگر همه چیز به موئی بسته است و مسائلی در دستور روز قرار دارد که نه با مشاوره میتوان آنها را حل کرد و نه با کنگره ها (ولو

اینکه کنگره های شوراهای باشد) بلکه حل آنها منحصرأ از عهدهٔ خلقها، توده و مبارزه توده های مسلح ساخته است.

فشار بورژوائی کورنیلوفی ها و برکنار ساختن ورخوسکی نشان میدهد که نمیتوان در انتظار نشست. باید بهر قیمتی شده امروز عصر یا شب هنگام پس از خلع سلاح یونکرها (و در صورت مقاومت غلبه بر آنان) و غیره اعضاء دولت را بازداشت نمود.

نمیتوان در انتظار نشست!! ممکنست همه چیز از دست برود!!

تصرف فوری قدرت برابر است با: دفاع از مردم (نه از کنگره، بلکه از مردم، از ارتش و در درجه اول دهقانان) در مقابل دولت کورنیلوفی که ورخوسکی را رانده و دومین توطئهٔ کورنیلوفی را تهیه دیده است.

چه کسی باید قدرت را بتصرف درآورد؟

اینموضوع اکنون مهم نیست: بگذار قدرت را کمیتهٔ انقلابی جنگ (۲۳۹) «یا مؤسسه دیگری» بتصرف درآورد که اعلام دارد آنرا فقط به نمایندگان حقیقی منافع مردم، منافع ارتش (پیشنهاد فوری صلح)، منافع دهقانان (باید زمینها را بلافاصله ضبط کرد و مالکیت خصوصی را لغو نمود) و منافع گرسنگان تسلیم خواهد کرد.

باید تمام بخشها، تمام هنگها و تمام نیروها بفوریت بسیج شوند و بیدرنگ نمایندگان به کمیتهٔ انقلابی جنگ و کمیتهٔ مرکزی بلشویک ها بفرستند و مصرانه بطلبند: تا روز بیست و پنجم بهیچوجه قدرت را در دست کرنسکی و شرکاء باقی نگذارند، بهیچوجه؛ اینموضوع حتماً امروز عصر یا شب هنگام عملی شود.

تاریخ، انقلابیونی را که میتوانند امروز پیروز شوند (و یقیناً امروز پیروز خواهند شد) ولی چنانچه کار را به فردا بیاندازند بیم آن میرود بسی چیزها را از دست بدهند، بیم آن میرود همه چیز را از دست بدهند، در مقابل تأخیری که روا دارند، نخواهد بخشید.

ما که امروز قدرت را بتصرف می آوریم، آنرا نه برضد شوراهای، بلکه برای شوراهای بدست میگیریم.

تصرف قدرت کار قیام است؛ هدف سیاسی آن بعد از تصرف معلوم میشود.

بانتظار اخذ رأی متزلزل ۲۵ اکتبر نشستن برابر است با نابودی با فورمالیته. مردم حق دارند و موظفند اینقبیل مسائل را نه از راه اخذ رأی بلکه از راه زور حل کنند؛ مردم حق دارند و موظفند در لحظات بحرانی انقلاب نمایندگان خود و حتی بهترین نمایندگان خود را هدایت نمایند و در انتظار آنها ننشینند.

اینموضوع را تاریخ کلیه انقلابها ثابت کرده است و هر آینه افراد انقلابی با علم باینکه نجات انقلاب، پیشنهاد صلح، نجات پطروگراد، نجات از قحطی و واگذاری زمین بدهقانان _ به

آنها وابسته است لحظه را از دست بدهند جنایت آنان جنایتی بیحد و حصر خواهد بود.
دولت در تزلزل و تردید است. باید بهر قیمتی شده کارش پایان رساند!
تأخیر در اقدام برابر با مرگ است.

تاریخ نگارش: ۲۴ اکتبر (۶ نوامبر) سال ۱۹۱۷.
نخستین بار در سال ۱۹۲۴ به چاپ رسید.

* زیرنویس

(۱۷*) رجوع شود به جلد ۲۶ کلیات لنین، چاپ چهارم روسی ص ۱۶۶-۱۸۴. ه. ت.

* توضیحات

(۲۳۶) آلکساندرینکا _ نام تاتر آلکساندرینسک در پتروگراد که مجلس مشاوره دموکراتیک در آنجا برپا بود.

پتروپاولفسک _ دژ پتروپاولفسک که روبروی قصر زمستانی واقع است (در دوران تزاریسیم بازداشتگاه انقلابیون بود).

(۲۳۷) جلسه تاریخی کمیته مرکزی حزب منعقد در ۱۰-۲۳ اکتبر سال ۱۹۱۷ به بررسی مسئله تدارک فوری قیام مسلحانه اختصاص داشت. کامنف و زینوویف _ تسلیم طلب بر ضد قطعنامه پیشنهادی لنین سخن گفتند و علیه آن رأی دادند. تروتسکی در این جلسه جرئت نکرد آشکارا برضد قیام مسلحانه سخن گوید. ولی پیشنهاد کرد قبل از تشکیل دومین کنگره شوراها قیام آغاز نشود و این بدان معنی بود که امر قیام را به تأخیر بیاندازد، آنرا عقیم گذارد و حکومت موقت را از قیام مسبوق سازد. کمیته مرکزی به تسلیم طلبان پاسخ دندان شکنی داد. قطعنامه لنین که با ده رأی در مقابل دو رأی تصویب گردید، به رهنمود تمام حزب بلشویک مبدل شد.

(۲۳۸) «نامه به اعضای حزب بلشویک ها» و همچنین «نامه به کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه» در جلسه ۲۰ اکتبر (۲ نوامبر) سال ۱۹۱۷ کمیته مرکزی حزب بلشویکها مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. کمیته مرکزی روش کامنف و زینوویف پیکار شکن را تقبیح کرد و به آنها غدغن نمود برضد تصمیمات کمیته مرکزی و یا خط مشی تعیین شده

هیچگونه اظهاری نکنند. کامنف از هیئت کمیته مرکزی اخراج گردید.

(۲۳۹) کمیته انقلابی جنگ وابسته به شورای پتروگراد در تاریخ ۱۲-۲۵) اکتبر سال ۱۹۱۷ بدستور کمیته مرکزی حزب بلشویکها تشکیل شد. هسته رهبری کمیته انقلابی جنگ مرکز حزبی تحت ریاست استالین بود. پس از تشکیل حکومت شوروی در دومین کنگره شوراها، کمیته انقلابی جنگ ضمن اجرای مأموریت های شورای کمیسرها ملی وظیفه اصلی خود را مبارزه علیه ضد انقلاب و حفظ و حراست نظم انقلابی قرار داد. بتدریج که دستگاه دولتی شوروی تشکیل و تحکیم می یافت کمیته انقلابی جنگ دامنه عملیات خود را محدود میکرد و وظائف محوله را به کمیساریاهای ملی که تازه تشکیل میشدند، واگذار مینمود. کمیته انقلابی جنگ در ۵-۱۸) دسامبر سال ۱۹۱۷ منحل شد.

﴿ادامه بخشی از «دوران تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر» «دولت و انقلاب» است که پخش گردید. و قسمتهای دیگر آن پخش خواهد شد. حجت. ب﴾